

درآمدی بر مراحل بیداری اسلامی در جهان اسلام

امیرحسین مرادپور دهنوی^۱

چکیده

بیداری اسلامی به معنای برانگیختگی و آگاهی در امت اسلامی، تجدید حیات اسلام در کالبد فرد و جامعه؛ احیای ارزش های اسلامی و بازگشت به خویشتن اسلامی است بیداری دفعی و یکباره نیست بلکه به مرور زمان مراحل را طی کرده است. این پژوهش براساس روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای در پی تبیین شکل گیری مراحل و امواج بیداری اسلامی در جهان اسلام می باشد.

مرحله اول که تحت عنوان نهضت اصلاحی نامیده می شود سیدجمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، محمدعبده، ابوالاعلی مودودی و حسن البنا از مهم ترین متفکران مرحله اول می باشند. مرحله دوم که تحت عنوان انقلاب و جهاد نام برده می شود با تاثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران آغاز می شود. امام خمینی برجسته ترین رهبر این دوره است. مرحله سوم که شاهد افزایش مشارکت سیاسی و جهاد در جهان اسلام می باشیم. بیداری اسلامی پس از دوران انقلاب و جهاد به تکامل رسید و در جاهایی که امکان مشارکت سیاسی و شریک شدن در حکومت برای اسلام گرایان فراهم شد از این پایگاه اجتماعی خود بهره بردند و موج چهارم بیداری اسلامی که از سال ۲۰۱۰ میلادی در شمال آفریقا و غرب آسیا آغاز گردید، تلاش جوامع در راستای احقاق حقوق از دست رفته خود و ایجاد تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بامحوریت اسلام است.

واژگان کلیدی: مراحل، بیداری اسلامی، جهان اسلام

۱. دکتری جامعه شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده تاریخ و مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی سیرجان، ایران.
ah.moradpour@sirjantech.ac.ir
ORCID:0000000180035753

مقدمه

بیداری اسلامی^۱ معادل عربی الصحوه یا یقظه است از نظر لغوی در برابر خواب قرار دارد هنگامی در مورد کسی مفهوم بیداری به کار می‌رود که مسبوق به خواب و بی‌هوشی باشد. در زبان عربی واژه الصحوه در برابر نوم (خواب) یا سکر (مستی) مطرح می‌شود. وقتی گفته می‌شود صحا من نومه او سکره (القرضاوی، ۱۴۱۷: ۹) بیداری اسلامی اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی و عمل سیاسی و بر بنیاد اسلام خواهی شکل گرفته است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به دنبال بررسی امواج و مراحل تکاملی بیداری اسلامی در جهان اسلام می‌باشد. مرحله اول که تحت عنوان نهضت اصلاحی نامیده می‌شود این مرحله با شروع استعمار خارجی و عقب ماندگی داخلی جوامع اسلامی، گرایش به خرافه‌گرایی و فرقه‌سازی در جهان اسلام شروع شد، سیدجمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، محمدعبده، ابوالاعلی مودودی و حسن البنا از مهم‌ترین متفکران این مرحله می‌باشند. مرحله دوم که تحت عنوان انقلاب و جهاد نام برده می‌شود با تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جهان اسلام آغاز می‌شود. امام خمینی برجسته‌ترین رهبر این دوره است. مرحله سوم که شاهد افزایش مشارکت سیاسی در جهان اسلام می‌باشیم. بیداری اسلامی پس از دوران انقلاب و جهاد به تکامل رسید و در جاهایی که امکان مشارکت سیاسی و شریک شدن در حکومت برای اسلام‌گرایان فراهم شد از این پایگاه اجتماعی خود بهره بردند. در مرحله دوم تاکید بر تشکیلات و سازمان است اما در مرحله سوم مشارکت سیاسی و حضورگام به گام افراد در قدرت سیاسی مهم است. موج چهارم بیداری اسلامی که از سال ۲۰۱۰ میلادی در شمال آفریقا و غرب آسیا آغاز گردید، تلاش جوامع در راستای احقاق حقوق از دست رفته خود و ایجاد تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بامحوریت اسلام است.

پیشینه پژوهش

موج سوم بیداری اسلامی: بررسی روند گسترش اسلام سیاسی در جهان اسلام، نوشته عبدالله گنجی، این کتاب از این حیث که ریشه‌ها و زمینه‌های فکری جریان بیداری اسلامی را در جهان

اسلام رابه خوبی تبیین نموده کتاب سودمندی است اما به تحولات اخیر خاورمیانه که از آن تحت عنوان موج چهارم بیداری اسلامی نام برده می‌شود نپرداخته است.

اسلام وتجدد در مصر: بارویکرد انتقادی به اندیشه حسن حنفی اثر نصرالله آقاجانی از جمله کتاب‌هایی است که اگرچه اطلاعات مفیدی را درباره چهره ها و جریان‌های سیاسی و اسلامی در مصر فراهم می‌سازد اما تحلیل جامعی از همه مصلحان و جریان‌های اسلامی ارائه نمی‌دهد.

بیداری اسلامی در نظر وعمل (مجموعه مقالات) با کوشش اصغرافتخاری، این اثر از حیث داشتن رویکردهای نوین جامعه‌شناختی، سیاسی، فقهی وآینده‌شناسانه در خورتوجه بوده ومی‌توان آن را اثری نسبتا جامع در موضوع بیداری اسلامی دانست که در پی درک وتحلیل چرایی وقوع تحولات بعد از ۲۰۱۰م در کشورهای عربی می‌باشد. اما این کتاب همه ابعاد بیداری اسلامی را مورد توجه قرار نداده است

بیداری اسلامی درگستره سیاست جهانی (درآمدی تحلیلی براسلام سیاسی)، (مجموعه مقالات) با کوشش غلامرضا خواجه سروری، این کتاب از حیث اینکه رویکردی چندجانبه به موضوع اسلام سیاسی اتخاذ کرده مفید به نظر می‌رسد اما به قیام‌های بعد از ۲۰۱۰ بیداری اسلامی نپرداخته است.

مراحل بیداری اسلامی

مرحله اول: نهضت اصلاحی (فرهنگی - سیاسی)

با شکل‌گیری استعمار در جهان اسلام شروع شد که متاثر از شرایط اجتماعی-تاریخی آن دوره است شرایطی همچون: شروع استعمار در جهان اسلام، بی‌خبری مسلمانان از رشد تمدنی غرب وعقب‌ماندگی جوامع اسلامی، گرایش به خرافه‌گرایی و فرقه‌سازی در بخش‌هایی از جوامع اسلامی، شروع مهاجرت یهودیان به فلسطین (۱۸۸۱)، وجود خلافت اسلامی درکشورعثمانی، عدم رضایت اکثریت بخش‌های تابعه (جوامع عربی) از حاکمیت وقت و سوء استفاده غرب از این اختلاف ونارضایتی‌ها برای تولید ناسیونالیسم این مرحله شکل گرفت. از ویژگی‌های این دوره می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) اصلاحی، دراین دوره حرکت اعتراضی مسلمانان جنبه مسلحانه ندارد وبیشتر جنبه گفتگومانی دارد وتلاش فکری از طریق قلم، بیان ومحوارات

فردی انجام می‌گرفت. ب) فردی: حرکت‌های بیدارگرانه عمدتاً توسط اندیشمندان مسلمان به صورت انفرادی و در قالب سفر یا تولید نشریه و کتاب انجام می‌گرفت. ج) نامشخص بودن حکومت سیاسی مد نظر مصلحان: اندیشمندان این دوره هرچند بر بازگشت به اسلام و قرآن در حوزه سیاسی و اجتماعی را مطرح می‌کنند معمولاً الگوی جایگزین برای حکومت‌های وقت را تجویز نمی‌کنند. د) حوزه‌های اصلاحی (فکری، سیاسی، اجتماعی) عده‌ای خرافه‌زدایی از دین را دنبال می‌کنند (سید جمال) و بعضی در صدد استخراج احکام سیاسی-اجتماعی اسلام هستند. ی) فقدان تشکیلات سازمانی: در این دوره مصلحان فاقد گروه، سازمان و حزب بودند. و تشکیلات اخوان المسلمین توسط حسن البنا یک استثنا است. یکی از مهمترین رهبران فکری موج اول بیداری، سید جمال الدین اسدآبادی است نهضت وی هم فکری و هم اجتماعی بود و می‌خواست رستاخیزی در اندیشه مسلمانان و در نظامات زندگی آنها به وجود آورد. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۲: ۳۲)

سید در دیدار با حاکمان عثمانی و مصر از لزوم مشارکت مردم با عنوان شورا یاد می‌کند و به نقش مردم در حاکمیت اهتمام دارد. وی معتقد بود کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزه سیاسی وظیفه‌ای شرعی است. سید جمال تقریباً به همه جای جهان اسلام آن روز سفر و از نزدیک درد مسلمانان را شناسایی کرد. در حوزه تشیع به سراغ علما رفت زیرا می‌دانست نهاد روحانیت در تشیع نهادی مستقل است و زیر نفوذ حاکمان نیست علاوه بر این مرجعیت روحانیت شیعه در رهبری جامعه دارای موضوعیت بود. اما در حوزه اهل سنت به سراغ حاکمان می‌رفت و از آنان عدم فشار بر مردم و مشارکت آنان در قدرت را با مفهوم شورا گوشزد می‌کرد. به نظر می‌رسد شورا در نظر سید همان دموکراسی یا مردم‌سالاری و حکومت پارلمانی بوده است. (گنجی ارجنگی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۱)

اعتقاد به توانایی ذاتی اسلام برای رهبری مسلمانان، مبارزه با روحیه وادادگی در برابر حوادث تحمیلی استعماری بر جهان اسلام، بازگشت به منابع اصیل تفکر اسلامی، تفسیر عقلی تعالیم اسلامی، فرا گرفتن علوم از سوی مسلمانان و مبارزه با استعمار و استبداد به عنوان نخستین گام در راه خیزش اجتماعی و فکری مسلمانان از جمله دستاوردهای سید جمال برای جریان بیداری اسلامی بود. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۹: ۳۵۵-۳۵۷)

یکی دیگر از متفکران این مرحله اقبال لاهوری بود. او از دموکراسی‌های غربی انتقاد می‌کند

و حکومت جمهوری غرب را نوعی استبداد می‌داند. و در جایی جمهوریت را نظام ملوکیت قلمداد می‌کند. از نظر وی دموکراسی به معنای این است که قدرت در دست نمایندگان واقعی مردم باشد و آنها خود را در مقابل خدا مسئول بدانند، ولی دموکراسی اروپا، چیزی جز هرج و مرج و آشفتگی نیست. اقبال ناسیونالیسم و سوسیالیسم را در ردیف دموکراسی‌های غربی توصیف می‌کند: «نه راه و رسم باطنی‌گری قرون وسطایی می‌تواند بیماری‌های بشریت گرفتار نومیدی را درمان کند و نه ملی‌گرایی و اجتماعی‌گری ملحدانه (سوسیالیسم) جدید» اقبال با مطالعه سرنوشت مسلمانان معاصر و رشد تمدن غرب به این نتیجه می‌رسد که اگر مسلمانان بخواهند پیشرفت کنند و در عین حال از معنویت و دین نیز رویگردان نشوند باید باب اجتهاد را در اسلام باز کنند. اقبال در آثارش دین و حکومت را به عنوان روح و ماده می‌نگرد. در اسلام یک حقیقت واحد وجود دارد. در یک نگاه دستگاه دینی است. و در نگاهی دیگر دستگاه حکومت است. ایشان در همین رابطه می‌فرمایند: «بعد از مطالعه طولانی و تحقیق در حقوق اسلامی به این نتیجه رسیدم که اجرای مقررات شریعت اسلام بدون وجود دولت اسلامی غیر ممکن است. قومیت ناسیونالیسم غالباً دامی است که استعمارگران برای انحراف مسلمانان از وحدت پهن کردند. اما مسلمین باید بدانند سرزمین اسلام یکی است.» (مدنی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۲)

محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵م) متفکر، مفتی دانشگاه الازهر یکی دیگر از اصلاح طلبان اجتماعی در جهان اسلام به ویژه در جهان عرب محسوب می‌شود. او از شاگردان برجسته سیدجمال الدین اسدآبادی بود و از افکار وی تاثیر زیادی پذیرفت خود در این باره می‌گوید: «پدرم به من حیاتی بخشید که علی و محروس (دو برادرش که کشاورز بودند) در آن با من سهیم بودند. ولی سیدجمال به من حیاتی بخشید که من در آن با محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و اولیا و قدوسیان شریکم.» (عنایت، ۱۳۹۱: ۱۱۸)

عبده به همراه سیدجمال روزنامه عروه الوثقی را در پاریس منتشر می‌کرد او توجه خاصی به بحران اندیشه دینی مسلمانان در مواجهه با تمدن غرب و مقتضیات جدید جهان اسلام داشت. وی در پی وحدت جهان اسلام بود. همچنین با تعصب‌های فرقه‌ای مخالف بود و استبداد داخلی و استعمار خارجی را از عوامل اصلی عقب ماندگی مسلمانان می‌دانست. عبده گرایش به اعتدال داشت و توانست نهضت بیداری اسلامی زمانه خود را به سمت اعتدال سوق دهد. (اقاجانی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۲۸)

یکی دیگر از شخصیت‌های مصلح این مرحله عبدالرحمن کواکبی بود که در سال ۱۲۷۱ ه. ق در سوریه به دنیا آمد اما او را اهل اردبیل ایران و از نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و از سادات حسینی می‌دانند. کواکبی در ابتدا علت عقب ماندگی مسلمانان را وضع بد اقتصادی می‌دانست و برای رفع این مشکل در حلب جغرافیای محل سکونت خود تلاش کرد. بحث کواکبی استبداد داخلی است و راه علاج آن را بالا بردن شعور سیاسی مردم و لازمه رشد سیاسی را ارتقای شعور دینی می‌دانست. بنابراین مردم را به فراگیری علم فرا می‌خواند و می‌پویند دین و سیاست اعتقاد داشت. کواکبی در کتاب ام‌القری؛ کج فهمی و دور افتادن از حقیقت اسلام؛ استبداد رای و پرهیز از مشورت و همفکری؛ نبودن آزادی در همه زمینه‌ها اعم از بیان، آموزش و مباحثات علمی، ترک شدن اصل امر به معروف و نهی از منکر میان مسلمانان؛ سهل انگاری در امر دین؛ نفوذ روحانی‌نماها و وعاظ السلاطین و علمای درباری در جامعه اسلامی؛ تنگ نظری در طرح علوم دینی و بی توجهی به علوم روز؛ روح ناامیدی بین مسلمانان؛ نبود رهبری مدیر و مدبر و مخلص؛ فقر و تنگدستی که هرگونه شر، جهل و بد اخلاقی از آن برمی‌خیزد؛ حکام متکبر و مستبد؛ ترک شدن احکام اسلامی و تعطیل شدن حدود و ناآگاهی میان ملت‌های مسلمان از دردهای جامعه اسلامی و علت عقب ماندگی مسلمانان بر می‌شمارد. (گنجی ارجنگی، ۱۳۸۸: ۸۱)

شخصیت دیگر این مرحله ابوالاعلی مودودی^۱ (۱۹۰۳-۱۹۷۹م) روزنامه نگار و احیاگر دینی در شبه قاره هند است دیدگاه‌های سیاسی و کلامی وی تأثیرات عمیقی در جهان اسلام به ویژه در شبه قاره هند داشته است. مودودی برای پیشبرد اندیشه‌هایش ابتدا در سال ۱۹۳۸م موسسه دارالاسلام و سپس در سال ۱۹۴۱م جماعت اسلامی را برای این کار تاسیس کرد. جماعت اسلامی پاکستان حزبی است که معتقد به احیای اسلام واقعی بود. این حزب مخالف تشکیل کشور پاکستان بود اما پس از تقسیم هند، مودودی به پاکستان رفت. او معتقد به بازگشت به سنت‌های اصیل اسلامی و اسلام سیاسی بود وی دین اسلام را دینی کامل می‌دانست که در تمامی حوزه‌های زندگی انسان اعم از خصوصی و عمومی حضور دارد و به همین سبب نیز نظام سیاسی مورد نظر وی نیز کاملاً رنگی دینی و اعتقادی داشت. هدف اصلی جماعت اسلامی تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام در پاکستان بود. او تلاش می‌کرد تا با استفاده

1. Abul Ala Maududi

از اصول دینی و بهره‌گیری از نظریات جدید سیاسی نظریه‌ای هماهنگ با جهان امروز و در عین حال کاملاً اسلامی ارائه کند. از مهم‌ترین آثار وی جهاد در اسلام است. نشریه‌ای نیز به نام ترجمان قرآن راه اندازی کرد که تا پایان عمرش منتشر می‌شد. او در سال ۱۹۵۳ م دستگیر و به اعدام محکوم شد، اما مدتی در زندان ماند و بعدها مجازاتش تخفیف یافت و از زندان آزاد شد. از اندیشمندان این مرحله حسن البنا (۱۹۴۹-۱۹۰۶م) مبارز اسلام‌گرای مصری بود که به همراه تعدادی از همفکرانش جمعیت اسلامی اخوان المسلمین را در مارس ۱۹۲۸ م تاسیس کرد. هدف او ایجاد پیوند برادری و وحدت امت اسلامی برای بازیابی شکوه اسلام از طریق احکام و شعائر مذهبی، مبارزه با فسق و بی بندوباری، از بین بردن روحیه تردید و بی اعتقادی بود. از نظر بنیاد و وحدت امت اسلامی ستون جامعه اسلامی محسوب می‌شود ایشان برای تحقق تفکرات خود موسسات گوناگون فرهنگی- مذهبی ایجاد کرد. و روزنامه اخوان المسلمین را منتشر می‌کرد. وی به منظور ارتقای سطح معرفتی و انسانی زنان مسلمان نیز تشکیلات اخوات المسلمات را تاسیس کرد. بنیاد از پیشگامان تقریب مذاهب اسلامی و جزو موسسان جماعه التقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره بود. در نهضت بیداری تحت رهبری حسن البنا مسئله صهیونیسم و استعمارگری آمریکا مورد تأکید ایشان بود و با کوشش‌های وی اخوان المسلمین گسترش یافت. و شعبه‌های آن از چهار شعبه در ۱۹۲۹ م به هزار شعبه در سال ۱۹۴۸ م رسید. و بین سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۸ م شعبه‌های آن در فلسطین، سودان، عراق، سوریه دایر شد. در اواخر ۱۹۴۸ م اخوان المسلمین خطر جدی برای پادشاهی مصر به شمار می‌رفت از این رو تصمیم به انحلال آن گرفته شد. حسن البنا در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ توسط عوامل دولت مصر ترور شد. حسن البنا تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی را مهمترین رسالت اخوان المسلمین می‌دانست زیرا معتقد بود با تشکیل دولت است که نیل به اجرای احکام اسلامی و رسیدن به اهداف ملی و دینی امکان‌پذیر می‌گردد از این رو ضمن انتقاد از دولت‌ها با ارسال نامه‌ها و بیانیه‌هایی بر این مهم تأکید می‌ورزید از جمله رساله نحو النور را به سران و رهبران برجسته جهان عرب نوشت (صاحبی، ۱۳۹۶: ۶۰۹-۶۰۸) او با جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) و ملی‌گرایی غیر دینی به شدت مخالف بود. و جدایی دین از سیاست را نخستین گام سستی و

منشا فساد می‌دانست. همچنین درباره غرب‌گرایی نیز بر این عقیده بود اسلام هیچ‌گونه مرز جغرافیایی، یا اختلافات نژادی یا شهروندی را به رسمیت نمی‌شناسد. وی تمام مسلمانان را یک امت و کشورهای مسلمان را تنها یک کشور می‌دانست.

مرحله دوم: انقلاب و جهاد

در مرحله انقلاب و جهاد باید به عواملی نظیر بازتاب انقلاب اسلامی ایران، نظام عقاید اسلامی، سوابق تاریخی مسلمانان، پیدایش رهبری دینی و سازماندهی، مداخله نظامی غرب در جهان اسلام؛ افول ملی‌گرایی^۱ عربی در مبارزه با اشغالگران قدس و لزوم ایدئولوژی جایگزین؛ تغییر رویکرد استعمار از استعمار کهن به استعمار نو؛ برجسته شدن جنبه‌های فرهنگ مبتذل غرب در جهان اسلام؛ تلاش غرب برای حاکمیت سکولارها در جهان اسلام و استمرار سرسپردگی آنان به غرب؛ انسجام و روحانیت شیعه بعد از تجربه تلخ انقلاب مشروطه اشاره نمود که در شکل‌گیری این مرحله موثر می‌باشند. (گنجی، ۱۳۸۸: ۹۳) مرحله دوم بیداری اسلامی تقریباً هم‌زمان با تاسیس رژیم اشغالگر قدس است در این زمان مساله دارالاسلام و دارالحرب جایگاه ویژه‌ای بین مسلمانان پیدا می‌کند و اسلام‌گرایان را به سمت مبارزه با غرب یا حکومت‌های غیر مردمی و وابسته به غرب بر می‌انگیزاند.

بر این اساس از ویژگی‌های بیداری اسلامی در مرحله دوم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- تاکید بر اسلام؛ بازگشت به اصول اولیه اسلام و پیروی از تعالیم قرآن و سنت، بسیج نمودن تجمعات دینی برای دستیابی به اهداف سیاسی، پای بندی عمیق به ارزش‌های اسلامی، هماهنگ کردن دستورها و پذیرش نقش مقتضیات زمان در اجتهاد، تاکید بر وحدت اسلامی ۲- سازماندهی تشکیلات: تفاوت عمده مرحله دوم بیداری اسلامی با مرحله اول در تشکیلات و سازماندهی به جای حرکت‌های فردی است. تشکیل سازمان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در فلسطین، لبنان، مصر، الجزایر، عراق، افغانستان و پاکستان بیانگر این است که اسلام‌گرایان باید در قالب سازمان عمل کنند. برای مثال حماس، حزب الله و اخوان المسلمین مصر علاوه بر شاخه نظامی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز حضور چشمگیری دارند. ایجاد تشکیلات

نظامی و مراکز علمی و درمانی از مواردی است که جنبش‌های اسلامی در سازماندهی به آن توجهی ویژه دارند. ۳) فراگیری: از نظر فکری در حوزه اعتقادی یا دینی و جهاد متمرکز نشده اند بلکه در همه عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مدعی پاسخگویی هستند. از نظر جغرافیایی گروه‌ها و جنبش‌های اسلام گرا در تمام جوامع اسلامی بدون توجه به وسعت قلمرو یا ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها فعالیت دارند. از نظر اجتماعی؛ حرکت اسلامی به طبقه یا قشری خاص تعلق ندارد، بلکه همه آحاد جامعه را شامل می‌شود. ۴) چند مرکزی: این جنبش‌ها مرکز واحدی در نقطه‌ای از جهان یا جهان اسلام و نیز رهبری واحدی ندارند. از این رو در کشورهای و مناطق مختلف نحوه ظهور و بروز و شکل و محتوای برنامه‌ها با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن متفاوت است. ۵) مداومت و استمرار: استمرار زمانی حرکت‌های اسلامی معاصر از یک مداومت و استمرار فرا زمانی طولانی برخوردارند و پیشرفت و اهداف اساسی تری در مقایسه با حرکت‌های قدیمی تر دارند و به رغم وجود موانع بزرگ و مقابله خشونت بار حکام کشورهای با آنها، استمرار یافته عمق بیشتری پیدا کرده و طرفداران بیشتری جذب کرده‌اند. ۶) عمل مرحله به مرحله: جنبش‌های اسلامی معاصر مرحله‌ای عمل می‌کنند. حرکت و مبارزات حماس در فلسطین در مراحل مختلف قبل از ۱۹۸۷ و بعد از آن و وضعیت فعلی آن در تشکیل حکومت، نمونه‌ای از عمل مرحله‌ای و ایجاد راهبرد و تاکتیک مناسب در هر مرحله است. (مرادپور، محمدستوده، ۱۳۹۸: ۲۷۲-۲۷۱)

به تعدادی از رهبران فکری مرحله دوم اشاره می‌شود یکی از متفکران تاثیر گذار این دوره سید قطب می‌باشد. سید متولد ۱۹۰۶م شهرستان موشا در ایالت اسیوط در مصر وسطی بود و در سال ۱۹۶۶ توسط دولت مصر اعدام شد. وی با قطب بندی جامعه به الهی و جاهلی تنها راه استقرار حکومت الهی را اصلاحی و بیانی نمی‌داند، بلکه شمشیر را نیز تجویز می‌کند سید قطب شمشیر و کتاب را لازم و ملزوم هم می‌داند. وی در کتاب المعالم فی الطریق با عنوان جهاد فی سبیل الله توضیح می‌دهد که منظورش از جهاد تمامی معانی آن است نه آن طورکه مایوسان و شکست خوردگان آن را تا حد جنگ دفاعی پایین آورده یا آن را به مبارزه درونی مومن علیه هوس‌ها محدود می‌کنند. در ادامه می‌گوید درست است که اسلام در پی آن است تا انسان را از خفتی که بر اثر هواهای نفسانی دچارش شده نجات دهد اما فرد نیز باید از آن به عنوان سلاحی برای رها کردن خود از یوغ بندگی بعضی از هم‌نوعانش استفاده کند. (گنجی، ۱۳۸۸:

۱۶۳-۱۶۴) به نظر سید قطب اگر برنامه و چشم انداز زندگی قومی از مردم بر پایه‌ی برنامه‌ای الهی یعنی یک تفکر آسمانی باشد مسلماً پیروان چنین آیینی پیرو دین خدا و مطیع اوامر وی هستند اما اگر این خط مشی ساخته و پرداخته غیر خدا باشد مردم دینی خدایی نخواهند داشت. آئین غیر خدایی مصادیق مختلفی دارد اگر چنین برنامه‌ای ساخته‌ی محیط باشد مردم محیط پرست هستند اگر این برنامه ساخته و پرداخته امیال ملت یا مولود خواسته‌های ارباب یا پادشاه باشد پیروان این آئین ملت پرست، ارباب پرست و شاه پرست نامیده می‌شود. سید در کتاب ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی می‌گوید: «هر برنامه‌ای اگر ساخته و پرداخته طرز فکر یا فلسفه بشری باشد آن آیین و مردم طرفدار آن پیرو و مطیع آن اوامر بشری هستند و این ویژگی خاص را برای تفکر و آئین اسلام قائل از یک تفکر آسمانی است و تمامی بحث‌ها و نوشته‌ها و مبانی فکری خویش را بر همین مبنا پی ریزی می‌کند.» (سید قطب، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۰)

امام خمینی یکی دیگر از رهبران این مرحله به شمار می‌رود او اندیشمندی است که یکی از انقلاب‌های بزرگ قرن را رهبری کرد و احیاگر اسلام سیاسی در جهان اسلام است اندیشه‌های ایشان محرک اصلی بیداری اسلامی در میان ملت‌های تحت ظلم و ستم است. از مهم‌ترین محورهای اندیشه امام (ره) که در شکل‌گیری اسلام سیاسی و بیداری اسلامی موثر بوده می‌توان به این موارد اشاره نمود: نظریه ولایت فقیه که نوع حاکم را در حکومت اسلامی را تبیین می‌کند؛ رد سکولاریسم و پیوند دین و سیاست؛ جهانی بودن نهضت اسلامی؛ صدور انقلاب؛ حمایت از مستضعفان و مظلومان جهان؛ استکبارستیزی؛ تاکید بر وحدت و امت واحده؛ جنگ ایمان و نفی ملی‌گرایی و وطن‌گرایی؛ در اندیشه سیاسی اسلام وطن و جغرافیا معنی ندارد در اسلام ملاک ایمان و عقیده است.

مرحله سوم: مشارکت سیاسی

بیداری اسلامی پس از دوران انقلاب و جهاد به تکامل رسید و در جاهایی که امکان مشارکت سیاسی و شریک شدن در حکومت برای اسلام‌گرایان فراهم شد از این پایگاه اجتماعی خود بهره بردند. در همین خصوص رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«هرجا بیداری اسلامی احساس می‌شود. اینها (غربی‌ها) به آن حساس‌اند. ززمه می‌کنند که در انتخابات، ملت‌ها باید شرکت کنند بروند در کشورها و

آنجا که انتخاباتی به راه می‌افتد بر انتخابات نظارت کنند. اسم این کار را نظارت بر انتخابات برای تضمین آزادی انتخابات می‌نامند. اما در معنا این فکر برای این است که مبادا در نقطه‌ای از عالم مسلمانان از راه و روش‌های انتخابات و پارلمانی بتوانند به حکومت برسند. « (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۳/۱۴)

پایان جنگ سرد؛ جهانی شدن؛ هنجارسازی مبارزه با تروریسم در غرب؛ رشد رسانه‌های فرا مرزی در جهان اسلام؛ افزایش حضور نظامی غرب در جهان اسلام؛ شروع روند سازش در مسأله فلسطین؛ پیروزی‌های حزب الله و تغییر سیاست‌های اولویت دار جهانی از زمینه‌های اسلام‌گرایی در مرحله سوم به شمار می‌روند. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های اسلام‌گرایان در این مرحله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- بازگشت به قرآن و اسلام با روش‌های دموکراتیک و انتخابات ۲- اعتقاد به پیوند دین و سیاست (۳) احیای تمدن اسلامی (۴) تلاش در جهت کسب قدرت سیاسی (۵) توجه به مسائل اقتصادی و اجتماعی (۶) اجرای احکام و فرایض اسلامی (۷) تفکر جهان شمولی اسلام (۸) تهاجم به جای تدافع؛ اسلام‌گرایان معتقدند داشتن روش مسالمت‌آمیز نباید باعث انفعال حرکت‌های اسلامی شود و آنها را به موضع دفاعی بکشاند. (۹) عمل مرحله به مرحله جنبش‌های اسلامی معمولاً حرکت‌های اولیه را از هسته‌های چند نفره شروع می‌کنند و کم‌کم به سازمان و تشکیلات می‌رسند (۱۰) مشارکت سیاسی، اصول‌گرایان علاوه بر مبارزه مطالبات اعلام شده‌ای دارند و معتقدند در فرایند دموکراتیک در عرصه سیاسی اقبال عمومی برای تحقق اهدافشان همراه آنان خواهد بود. ترکیه، الجزایر، مصر، کویت، بحرین، اردن، مراکش، فلسطین نمونه‌های از مشارکت سیاسی هستند. در ترکیه؛ اسلام‌گرایان ترکیه در قالب اپوزیسیون وارد رقابت انتخاباتی نمی‌شوند بلکه به عنوان حزبی قانونی به عرصه رقابت وارد می‌شوند و بعد از پیروزی به دلیل گرایش به اسلام در عرصه رفتاری و نگرشی با خشونت قانونی سرکوب می‌شوند. در الجزایر؛ هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در دهه ۸۰ موج اسلام‌گرایی رشد فزاینده‌ای داشته است و اسلام‌گرایان در کمتر از دو دهه با استفاده از ضعف رژیم و بهره‌برداری از روش‌های دموکراتیک به آستانه قدرت نزدیک شدند. جبهه نجات اسلامی الجزایر در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۱ توانست ۱۸۸ کرسی پارلمان را در مرحله اول به خود اختصاص دهد در حالی که اسلام‌گرایان برای تصاحب ۱۹۹ کرسی دیگر منتظر دور دوم انتخابات در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۲ بودند. برای حاکمیت و نظامیان نیز پیروزی اسلام‌گرایان محرز شده بود ارتش انتخابات پارلمانی را

ملغی و رئیس جمهور استعفا داد و پس از استعفای بن جدید و تشکیل شورای عالی حکومتی الجزایر، جبهه نجات اسلامی در ۴ مارس ۱۹۹۲ غیر قانونی اعلام شد. در ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۲ عباس مدنی و علی بلحاج به دوازده سال زندان محکوم شدند. (گنجی، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۱۹۶) در مصر؛ اواخر دهه ۱۹۸۰ جریان اسلام گرا وارد عرصه زندگی سیاسی رسمی مصر شد. اسلام گرایان طرف دار حرکت‌های سیاسی گام به گام تحت رهبری اخوان المسلمین در تعیین برنامه سیاسی مصر ابتکار عمل را به دست گرفتند. اخوان المسلمین در انتخابات ۱۹۸۴ با پیوستن به حزب وفد هفت کرسی پارلمانی را کسب کردند و در ۱۹۸۷ توانستند از طریق اتحاد با احزاب کارگر، سوسیالیستی و حزب لیبرال ۳۸ کرسی را از آن خود کنند. با تغییر قوانین که به نفع حزب حاکم دموکراتیک ملی وضع شد اخوان با پیوستن به سایر گروه‌های مخالف؛ انتخابات ۱۹۹۰ را تحریم کردند. دولت مبارک در ۱۹۹۵ رهبران اخوان و اعضای برجسته را دستگیر و به زندان‌های ۳ تا ۵ سال محکوم کرد. و اخوان از شرکت در انتخابات به عنوان یک جریان قانونی منع شد اما همچنان در قالب افراد مستقل به دنبال نفوذ در حاکمیت بود. اساسا حرکت اخوان المسلمین در این مرحله قرار دارد و این جنبش تا قبل از تحولات موسوم به بهار عربی به حضور در قدرت از طریق شرکت در انتخابات پارلمانی فعال بودند. و نیز فلسطین؛ انتخابات ۲۰۰۴ شهرداری‌ها حماس توانست در کرانه باختری رود اردن کنترل هفت شهر را به دست بگیرد و در غزه نیز دو سوم کرسی‌ها را تصاحب کند و حماس همچنین اکثر کرسی‌های پارلمان را از آن خود کرد. در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ شرکت کرد و دولت تشکیل داد. پیروزی حماس نشان داد که اسلام گرایان مورد اقبال مردم فلسطین هستند و مردم از ادامه مبارزه با اشغالگران حمایت می‌کنند.

مرحله چهارم: بیداری اسلامی موسوم به بهار عربی (از تحولات تونس در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۶ م)
یکی از شیوه‌های اعتراضات در بیداری اسلامی؛ انقلاب بوده است که در تونس، مصر، لیبی، یمن اتفاق افتاده است. مُدل این انقلاب‌ها شباهت به تسلسل انقلاب‌های فرانسه دارد، قیام جمهوری علیه جمهوری، به عبارت دیگر، آنها علیه دیکتاتوری‌هایی قیام کردند که، روزگاری قرار بود، نظامی جمهوری و دموکراتیک باشند، اما با گذشت زمان دیکتاتور شدند. جرقه نخست این انقلاب‌ها، با رفتاری غیر قابل تایید در «شریعت»، یعنی «خود سوزی یک دستفروش»، به

نام «بوزید»^۱ در تونس رقم خورد. آن اتفاق منجر به مرگ، عرصه سیاست را، با یک قهرمان ملی روبرو ساخت. از سوی دیگر این امر یک نوع عربیانی، در برابر حقیقت جهان عرب ایجاد کرده، و پرونده ای از مردم شناسی و رفتار شناسی، برای آن گشوده است. تا جایی که رفتار شناسی اجزای منطقه ای و حزبی کشورهای انقلاب کرده، قابل تحلیل و ارزیابی شده است. این انقلاب‌ها، جزو معدود رفتارهای جهان اسلام بود، که به سرعت، غرب را تحت تاثیر قرار داد و پیرو آن جنبش وال استریت راه افتاد. حتی شعار «الشعب یرید إسقاط النظام» با اینکه برای غرب مفهوم نبود، انتقال یافت. در شکل گیری این انقلاب‌ها «اصناف» و «احزاب» جایی نداشتند. با اینکه این انقلاب‌ها از «ادبیات مقدس و غیر مقدس» استفاده نکرد، اما مکان‌هایی ملی، مثل، میدان «تحریر» و میدان «لؤلؤ» در آن از قدسیت اجتماعی و ملی، برخوردار شد. (وصفی، ۱۳۹۰). با وجود این اساساً می‌توان فرایند بیداری اسلامی در کشورهای عربی را در چهار دسته انقلاب (در تونس و مصر)، جنگ داخلی (لیبی و سوریه)، اعتراض اکثریت (در یمن و بحرین) و اعتراض اقلیت (در اردن و عربستان) دسته بندی نمود. اکنون به طور مختصر به فرایند و فرجام انقلاب‌های شکل گرفته در تحولات مرحله چهارم بیداری اسلامی که غرب گرایان از آن به بهار عربی^۲ نام می‌برند؛^۳ پرداخته می‌شود.

۱. انقلاب تونس

اعتراضات در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ با قیام تونس، در پی خودسوزی محمد بوعزیزی در اعتراض به فساد و بد رفتاری پلیس، آغاز شد. این انقلاب به انقلاب یاس معروف است. حکومت تونس در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ با فرار زین العابدین بن علی رئیس‌جمهور به عربستان سقوط کرد و این پایانی بود بر دوره دیکتاتوری ۲۳ ساله او بر تونس؛ اعتراضات تونس از نواحی روستایی و پیرامونی فراموش شده آغاز، و به سمت پایتخت گسترش یافت. با توجه به اینکه تونس آغازگر

1. Bouzid

2. Arab spring

۳. بهار عربی را هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت امریکا برای اشاره به تغییرات دموکراتیک در کشورهای عربی به کار برد. و نیز عنوان بهار عربی را عموماً رسانه‌های غربی به کار گرفتند که با الهام از «بهار پراگ» بود. اما دیدگاه اندیشمندان اسلامی و مختار این مقاله، اصطلاح بیداری اسلامی یا بهار اسلامی است

موج ناآرامی‌ها در جهان عرب بود، می‌توان گفت که اعتراضات این کشور در مقایسه با سایر کشورها خودانگیخته‌تر و کمتر سازماندهی شده بود (Anderson، 2011) احزاب سیاسی و رهبران کاریزماتیک در هدایت اعتراضات نقش چندانی نداشته‌اند و جنبش‌های اعتراضی بدون رهبری بود؛ در واقع حتی جریان پرآوازه‌ای چون النهضه نیز به دلیل سرکوب گسترده‌ای که در دوران بن علی با آن مواجه بود، نتوانست نقش تأثیرگذاری در روند انقلاب ایفا کند و تنها پس از سقوط بن علی و بازگشت راشد الغنوشی، فعالیت‌های این جریان گسترش یافت. (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۸) پس از گذشت چند سال از بروز این انقلاب، رهبران این انقلاب با یکدیگر درگیر بوده و به هیچ یک از تعهدات انقلاب عمل نکرده و مردم این کشور کماکان با مشکلات خود دست و پنجه نرم می‌کنند.

۲-۱. انقلاب مصر

اعتراضات مصر پس از مرگ جوان ۲۸ ساله‌ای بنام خالد سعید که در اثر ضرب و شتم پلیس کشته شد آغاز گردید. خالدسعید در ۶ ژوئن ۲۰۱۰ وقتی در یک کافی نت در اسکندریه نشسته بود پلیس بر اساس قانون فوق العاده او را مورد ضرب و شتم قرار داد و کشته شد و یک فعال اینترنتی به نام وائل غنیم صفحه‌ای به نام کلنا خالد سعید در فیس بوک ایجاد کرد و صدها هزار نفر به این صفحه پیوستند. گروه کلنا خالد سعید یکی از مهمترین گروه‌هایی بود که مصری‌ها را به انقلاب ۲۵ ژانویه فراخواند. (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۱) انقلاب مصر با الگو برداری از حوادث تونس، از روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ و با دعوت برای تظاهرات اعتراضی جوانان هوادار دموکراسی به نام جنبش ۶ آوریل^۱ در فیس بوک آغاز شد رهبری جنبش ۶ آوریل را سه جوان هدایت می‌کردند و بعد از انقلاب به دلیل اینکه اینها نیرو نداشتند اخوانی‌ها توانستند حکومت را به دست بگیرند. (گفتگو با دکتر منوچهر محمدی ۹/۰۹/۹۶) و تا ۱۸ روز بعد، یعنی ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ (۲۲ بهمن ۱۳۸۹ ش) و به دنبال استعفای حسنی مبارک و روی کار آمدن دولت موقت نظامیان، به مهمترین

۱. جنبش ۶ آوریل به مصری جدید: حركة شباب ۶ ابریل، گروه فیسبوکی مصری است که توسط احمد ماهر، اسماء محفوظ در بهار ۲۰۰۸ برای حمایت از کارگران شهر صنعتی محله الکبری که برای اعتصاب در تاریخ ۶ آوریل برنامه داشتند، ایجاد شد. تا ژانویه ۲۰۰۹ این گروه حدود ۷۰ هزار عضو عمدتاً جوان و تحصیل کرده داشت

خواسته خود که برکناری مبارک از قدرت بود، دست یافت (نیاکوئی، ۱۳۹۰، ۲۵۱). بنابراین ده‌ها هزار مصری در چارچوب حرکتی که فعالان اینترنتی آن را «روزخشم» نامیده‌اند علیه دولت تظاهرات کردند که این تظاهرات در طول دوره مبارک بی سابقه بود و برای اولین بار با مشارکت رسمی اخوان المسلمین و محمد البرادعی انجام شد، نیروهای امنیتی و پلیس به تدریج کنترل خود را بر قاهره و دیگر شهرها از جمله اسکندریه و سوئز از دست دادند. دولت ارتش را برای دفاع از صداوسیما و وزارتخانه‌ها وارد خیابان کرد. تظاهرکنندگان در مقابل شورای عالی قضایی شعار مرگ بر مبارک سر می‌دادند. نیروهای پلیس تظاهرکنندگان را به محاصره‌ی خود در آوردند تدابیر امنیتی در سراسر قاهره تشدید شد تا از مشارکت گسترده‌ی مردم جلوگیری شود. تظاهرات همچنان ادامه یافت و در پنج روز اول شش کشته و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح و نزدیک به هزار نفر بازداشتی در پی داشت. (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۱۷۹)

دولت مبارک که خطر را احساس کرد، شروع به وعده برای اصلاحات کرد. اما از آنجا که مردم مصر سال‌ها دچار اوضاع بد اقتصادی و اجتماعی بودند، این وعده‌ها را باور نکردند و بر درخواست خود برای اسقاط نظام پای فشردند. پس از تظاهرات بزرگ جمعه خشم که در روز ۸ بهمن ۱۳۸۹ انجام شد و به شهادت ۹۵ نفر در سراسر مصر از جمله سوئز و اسکندریه انجامید. در شامگاه همان شب حسنی مبارک دولت را منحل و دستور تشکیل دولت جدید را اعلام کرد. مبارک در ساعات پایانی جمعه شب در اظهاراتی که از تلویزیون ملی مصر پخش شد، از انحلال دولت در پی اعتراضات مردمی خبر داد. وی با تأکید بر اینکه خود را حامی مردم می‌داند اظهار داشت: «دولت جدید مصر امروز (نهم بهمن) تشکیل می‌شود در عین حال از جوانان مصری می‌خواهم که به حفظ امنیت کشور پایبند باشند. ما بی‌نظمی‌های بیشتر را تحمل نخواهیم کرد.» اما مردم همچنان به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. آنان همان شب و پس از اعلام این وعده‌ها از سوی رئیس جمهور، به خیابان‌های قاهره آمدند و اعلام کردند که وعده‌های مبارک خواسته‌های آنان را تأمین نمی‌کند. دولت خواستار گفتگو می‌شود چهارشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۸۹ احمد شفیق نخست وزیر جدید مبارک خواستار گفتگوی ملی برای خروج از بحران کنونی در کشور شد. فتحی سرور رئیس پارلمان مصری اعلام کرد ما مصمم هستیم اصلاحاتی را که رئیس جمهور قول داد را به سرعت در قانون اساسی ایجاد کنیم اما ایمن النور رهبر حزب الوفد در پاسخ به دولت تأکید کرد تا مبارک هست مذاکره بی مذاکره کناره‌گیری مبارک، تنها شرط مذاکره‌ی

معترضان با عمر سلیمان است.

در اقدامی ناموفق از سوی حزب حاکم مصر چند هزار نفر از شهروندان و نیز تعدادی از نیروهای نظامی و امنیتی مصری در حمایت از باقی ماندن مبارک در قاهره اقدام به راهپیمایی کردند. بین مشارکت کنندگان در این راهپیمایی‌ها و مخالفان مبارک که به سوی میدان التحریر در حرکت هستند مشاجرات کلامی رخ داده و نیروهای امنیتی آنان را از هم جدا می‌کنند. بعد از ظهر چهارشنبه ۱۳ بهمن نیز اتفاق عجیبی افتاد و عده‌ای از حامیان حزب حاکم مصر با اسب و شتر به طرف تظاهرات کنندگان میدان التحریر حمله کردند. به گفته خبرنگاران آنان با چوب و شلاق مردم را مورد تعرض قرار می‌دهند. عده‌ای از چماقداران و اراذل و اوباش حکومتی نیز با بمب‌های دست‌ساز و کوکتل مولتوف مردم را مورد هجوم قرار داده و برخی از آنها را آتش زده‌اند. بعدها فاش شد که عامل سازماندهی اراذل و اوباش و حمله‌ی وحشیانه به مردم برعهده‌ی خانواده‌ی مبارک بوده است بر این اساس جمال پسر حسنی مبارک که در آن زمان تحرکاتش را جهت حفظ حکومت پدری افزایش داده بود هدایت او باش شترسوار متعرض به مردم در میدان التحریر را برعهده داشت. (همان، ۱۳۹۱: ۱۸۰)

اعضای شورای دفتر سیاسی حزب حاکم ملی دموکراتیک روز شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۹ استعفای دسته جمعی خود را اعلام کردند و اعضای جدید به جای آنها قرار گرفتند. در این تحول، حسنی مبارک و تمامی متحدان وی در حزب حاکم مصر از سمت خود استعفا کردند. در این تحولات حسام بدرای همزمان جانشین صفوت الشریف، دبیرکل حزب و جمال مبارک پسر مبارک و معاون دبیرکل شد. بدرای به عنوان یک چهره به نسبت میانه رو تر شناخته می‌شود. طبق قانون اساسی فعلی، با کناره‌گیری جمال مبارک از حزب حاکم مصر، وی دیگر نمی‌تواند نامزد انتخابات ریاست جمهوری این کشور شود. پنج روز بعد حسام بدرای از دبیرکلی حزب ملی دموکراتیک استعفا داد.

علمای الازهر با انتقاد از فتوایی که از اعتراضات مردمی حمایت می‌کنند، این فتواها را فتنه خوانده و صادرکنندگان آن را گناهکار دانستند. آنها در بیانیه‌ای با هشدار نسبت به برانگیختن احساسات و بازی با عواطف مردم، کسانی را که فتوایی در حمایت از اعتراضات مردمی صادر می‌کنند و قصد براندازی حکومت را دارند عامل فتنه خواندند.

پنج شنبه ۲۱ بهمن هفدهمین روز قیام سراسری مردم مصر علیه استبداد سی ساله‌ی مبارک

در حالی آغاز شد که با استعفای سه وزیر کابینه وی؛ اوضاع دولت بغرنج تر شد. در راس این وزرا جابر عصفور وزیر فرهنگ قرار داشت که با هدف پیوستن به مردم کناره گیری کردند. برخی از وزرای اسبق نیز از قبل در جمع معترضان میدان التحریر قرار داشتند. روز ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ (۲۲ بهمن ۱۳۸۹) پس از ۱۸ روز مقاومت مردم، انقلاب مردم مصر پیروز شد. عمر سلیمان ساعت ۳۰:۱۹ به وقت تهران بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و به صورت پخش زنده اعلام کرد: محمد حسنی مبارک رسماً از منصب ریاست جمهوری کناره گیری کرد و شورای عالی ارتش را مکلف نمود که قدرت را در دست بگیرد.

سپس محمد حسین طنطاوی وزیر دفاع مبارک، ریاست شورای عالی ارتش در تلویزیون ظاهر شد و پس از تشکر از مبارک و نیز ادای احترام نظامی به شهدای انقلاب، اعلام کرد که شورای عالی ارتش تا زمان برگزاری انتخابات قدرت را به دست گرفته است. پس از خبر سقوط مبارک، موجی از شادی را در بین مردم حاضر در میدان التحریر و دیگر نقاط مصر ایجاد کرد. میلیون‌ها مصری با شنیدن این خبر فریاد الله اکبر سر دادند. تظاهرات کنندگان پس از شنیدن خبر برکناری مبارک از شوق گریه می‌کردند و یکدیگر را در آغوش می‌کشیدند. زنان و دختران مصری روی بالکن‌ها و پشت بام‌ها، با کشیدن کل و هورا، شادی خود را بروز می‌دادند؛ شادمانی مردم غیر قابل وصف بود. مردمی که از ۱۸ روز پیش تا ساعتی قبل شعار می‌دادند: الشعب یرید اسقاط النظام- مردم سقوط نظام را می‌خواهند، اکنون شعار می‌دهند: الشعب اسقط النظام- مردم نظام را ساقط کردند. یکشنبه ۲۴ بهمن شورای عالی ارتش مصر اعلام کرد قانون اساسی کشور به حال تعلیق درآمد و انتخابات در شش ماه آینده انجام خواهد پذیرفت و انتقال قدرت در این چند ماه صورت خواهد گرفت. شورای عالی نیروهای مسلح به منظور اعمال اصلاحات فوری در قانون اساسی این کشور مهلتی ده روزه به کمیته موسوم به تعدیل قانون اساسی اعطا کرد. با ادامه‌ی قیام علیه بازمانده‌های مبارک دیکتاتور این کشور شفیق نخست وزیر منتخب شورای عالی ارتش مجبور به استعفا شد. عصام شرف وزیر سابق حمل و نقل و یکی از رهبران تظاهرات برضد مبارک به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. شنبه ۲۸ اسفند ۸۹ همه پرسى در باره‌ی ایجاد اصلاحات در قانون اساسی در این کشور آغاز شد و نتیجه‌ی همه پرسى رای اکثر مردم به اعمال تغییرات در قانون اساسی بود. بازداشت پسران مبارک و فراخواندن مبارک به بازجویی در اتهامات وارده به او مانند گشودن آتش روی تظاهرکنندگان طی انقلاب مصر و فساد مالی حال وی رو به

وخامت گذاشت و در بیمارستان شرم الشيخ بستری شد با صدور قرار بازداشت مبارک از سوی دادستانی کل مصر رئیس جمهور سابق به مدت ۱۵ روز به منظور انجام بازجویی‌ها به اتهامات فساد مالی و تشویق به کشتار تظاهرکنندگان انقلاب ۲۵ ژانویه بازداشت می‌شود. و دو فرزند مبارک به نام‌های جمال و علا به اتهام فساد مالی با حکم دادستانی کل دستگیر شدند. و به دنبال تظاهرات جمعه‌های اخیر ملت مصر در تاکید لزوم محاکمه‌ی مبارک و فرزندانش و اعضای حزب حاکم، صفوت الشریف رئیس سابق حزب حاکم مصر در زمان مبارک دستگیر و قرار بازداشت وی به اتهام تشویق به کشتار مردم برای مدت ۱۵ روز تا پایان بازجویی‌ها صادر شد. هزاران شهروند مصری تظاهرات گسترده‌ی با عنوان جمعه‌ی اصلاح مسیر در قاهره برگزار کردند. معترضین در این تظاهرات با سر دادن شعار، قطع روابط کامل با رژیم صهیونیستی را خواستار شدند. حدود هزار نفر از معترضین نیز در مقابل ساختمان سفارت اسرائیل در قاهره تجمع کردند. شماری از شهروندان مصری با چکش و میله‌های آهنی بخش‌هایی از دیوار سفارت را تخریب کردند. معترضین پس از ورود به ساختمان صدها اوراق و سند را به خیابان پرتاب کردند. ورود تظاهرات کنندگان به سفارت منجر به درگیری‌هایی میان نیروهای پلیس و معترضین شد که بنابر اعلام هشام شیحه یکی از مسئولان وزارت بهداشت ۲۱۹ زخمی برجا گذاشت. اعتراضات مردم به حدی شدید بود که برخلاف گذشته سفیر رژیم صهیونیستی و خانواده وی در راس هیئتی ۷۱ نفره از اعضای سفارت به ترک مصر واداشت. تظاهرات کنندگان در حین پایین کشیدن پرچم و تخریب بخش‌هایی از دیوار سفارت خطاب به ملت مصر فریاد می‌زدند سرت را بالا بگیر تو یک مصری هستی. این دیوار در پی اعتراضات مردم و افزایش احساسات ضد اسرائیلی شهروندان مصری در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی بنا شده بود.

در خصوص مدل اعتراضات مصر و همچنین نیروهای اجتماع دخیل در آن توجه به نکات زیر ضروری است: اول، اعتراضات در مصر اکثرا توسط جوانان و در شهرهای بزرگی چون قاهره و اسکندریه انجام گرفت (Anderson, 2011) از این رو جنبش جوانان بر این حرکت اطلاق شده است. البته موج اعتراضات در مصر بسیار فراگیر بوده و عملا طبقات اجتماعی گوناگون از جمله کارگران و طبقات متوسط و محروم در آن مشارکت داشته اند. همچنین مسیحیان نیز در کنار مسلمانان قاهره و سایر شهرهای کشور حضور داشتند. دوم با گسترش اعتراضات نیروهای امنیتی و پلیس به تدریج کنترل خود را در شهرهای بزرگ مصر از دست دادند. البته وزارت کشور

تلاش‌هایی را برای بسیج طرفداران مبارک انجام داد، اما این تلاش‌ها با موج عظیم تظاهرات معترضان ناکام ماند. عملاً از منظر جامعه‌شناسی سیاسی حکومت مبارک نتوانست با بسیج اجتماعی بر بحران غلبه کند. این امر ضعف مشروعیت حکومت و فراگیری نیروهای اجتماعی معترض را نمایان می‌کند. سوم اعتراضات در مصر فاقد رهبری مشخص بود در این کشور احزاب و جریان‌های سیاسی از جمله اخوان در مراحل ابتدایی نقش پررنگی در اعتراضات نداشت و در مراحل بعدی به آن پیوستند با این حال پیوستن جریان‌های فوق در گسترش یافتن حرکت اعتراضی نقش چشمگیری داشت. (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۷۸) چهارم حکومت مبارک مبتنی بر نیروهای پلیس و امنیتی و نه ارتش عمل می‌کرد. با گسترش امواج اعتراضی، ارتش به عنوان یک نهاد در کنار تظاهرکنندگان قرار گرفت و یا حداقل هیچ همراهی با رژیم مبارک نکرد. تجانس اجتماعی نسبتاً بالا در جامعه مصر و همچنین حرفه‌ای بودن ارتش مهم‌ترین عوامل تبیین رفتار سیاسی ارتش است. رهبران ارتش تشخیص دادند که این نهاد می‌تواند در حکومت جدید نیز نقش مهمی ایفا کند و لذا وفاداری خود را از حکام پیشین برداشتند (همان) منوچهر محمدی معتقد است:

« آنچه که در مصر رخ داد انقلاب نبود بلکه یک قیام یا شورش علیه نظام مبارک بود زیرا ویژگی‌های انقلاب در رابطه با تحولات ۲۰۱۱ مصر تطبیق نمی‌کند ویژگی‌هایی همچون وجود ایدئولوژی، رهبری، تغییر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... در تحولات مصر وجود نداشت» (مصاحبه با دکتر محمدی ۱۳۹۶)

اگر چه انقلاب مصر انقلاب اجتماعی نبود اما انقلاب سیاسی بود زیرا که نظام سیاسی مبارک ساقط شد و حاکمان تغییر کردند.

۲-۲. کودتا در مصر

در انتخابات ریاست جمهوری که در تاریخ ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲ برگزار گردید، محمد مرسی بر اساس آمار رسمی در رقابت با ژنرال احمد شفیق پیروز انتخابات گردید و بی‌پنجمین رئیس‌جمهور مصر و نخستین رئیس‌جمهور پس از انقلاب ۲۰۱۱ بود که یکسال پس از روی کار آمدن اش جنبش ترمرد علیه او شکل گرفت. جنبش ترمرد یک جنبش مردمی در مصر است که برای ثبت نام

مخالفان محمد مرسی تاسیس گردید تا بتوانند وی را وادار به فراخوانی برای انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری بنمایند. هدف ترمرد جمع اوری ۱۵ میلیون امضا در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ در اولین سالگرد مراسم تحلیف مرسی بود. این جنبش در راه اندازی تظاهرات مردمی از ۳۰ ژوئن تا ژوئیه ۲۰۱۳ و قبل از کودتای ۲۰۱۳ مصر موثر بوده است. (ویکی پدیا فارسی)

جنبش ترمرد توسط پنج تن از فعالان ان از جمله محمود بدرسخنگوی این جنبش در ۲۸ آوریل ۲۰۱۳ تاسیس شد این جنبش اعلام کرد که از ۲۹ ژوئن ۲۰۱۳ بیش از ۲۲ میلیون امضا (۲۲۱۳۴۴۶۰) امضا جمع اوری نموده است. اعضای جنبش اظهار داشتند در صورتی که مرسی کناره گیری کند آنها حامی انتصاب موقت ماهر البحیری رئیس سابق دادگاه عالی قانون اساسی، برای جایگزینی مرسی هستند. جنبش تا ۲ ژوئیه ۲۰۱۳ به مرسی مهلت داد تا از قدرت کناره گیری کند، و اگر این کناره گیری نکند یک کمپین نافرمانی مدنی آغاز خواهد شد.

در ژوئن ۲۰۱۳ و در سالگرد تحلیف مرسی، نخستین رئیس جمهور انقلاب ۲۰۱۱ مصر، موج جدیدی از اعتراضات در این کشور علیه دولت جدید شکل گرفت. مخالفان که در رأس آن‌ها محمد البرادعی قرار داشت، خواهان کناره‌گیری مرسی از قدرت و برگزاری انتخابات زود هنگام بودند. با شدت گرفتن اعتراضات وزرای کشور، امور خارجه، دفاع، محیط زیست، گردشگری، دادگستری و برنامه‌ریزی مصر و همچنین نخست وزیر دولت مرسی یکی پس از دیگری استعفا کردند. در عین حال که مخالفان مرسی در میدان تحریر قاهره تجمع نمودند، حامیان وی نیز در حوالی مسجد رابعه عدویه به شعار دادن در حمایت از رئیس جمهور پرداختند. با وجودی که مرسی از ضعف‌های دولت نوپا سخن گفته و از مردم عذرخواهی کرد، اما اعتراضات همچنان گسترش یافت. ارتش نیز برای طرفین ضرب الاجل تعیین کرد که اگر به اختلافات پایان ندهند وارد عمل خواهد شد. مرسی اظهارات ارتش را در این مورد غیرقانونی دانست. نهایتاً شدت اعتراضات موجب شد تا در شبانگاه ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ ارتش مصر با کودتایی محمد مرسی را از قدرت برکنار کرده عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع مصر در نطقی ضمن برکناری وی، عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی را به عنوان رئیس جمهور موقت برای شش ماه تا برگزاری انتخابات زود هنگام معرفی کرد. منصور چند روز بعد حازم البلاوی را به عنوان نخست وزیر دولت موقت و محمد البرادعی را به عنوان معاون رئیس جمهور در روابط بین‌الملل تعیین کرد. پس از این کودتا، ارتش به مرسی پیشنهاد داد به قطر یا هر کشور دیگری که خواستار است برود

ولی مرسی این درخواست را نپذیرفت و همراه اعضای هیئت دولتش، در مرکز گارد ریاست جمهوری، تحت حبس قرار گرفتند؛ ولی مدتی بعد مرسی را از آن‌ها جدا کرده و به ساختمان وزارت دفاع مصر منتقل کردند (ویکی پدیا فارسی)

۳. جنگ داخلی لیبی

انقلاب ۲۰۱۱ لیبی، یا انقلاب ۱۷ فوریه (روز خشم) از ۱۳ ژانویه سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۸۹ ش)، به دنبال بالاگرفتن اعتراضات و راهپیمایی‌های خیابانی مخالفان و تشدید شورش گسترده علیه حکومت معمر قذافی شروع شد و پس از همراه شدن با سرکوب شدید و سپس جنگ داخلی، در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۲ میلادی با سرنگونی حکومت قذافی به تحقق رسید. آن چه در لیبی شاهد بودیم منازعه‌ای خشونت بار برای دست یابی به قدرت بود؛ که در آن از یک سو حکومت دست به بسیج تودهای هوادارانش زده و از سوی دیگر مخالفان و گروه‌های خارج از دولت مردم را بسیج نمودند. هدف این منازعه نیز تغییر حکومت و برکناری رئیس حکومت بود. لذا می توان ادعا کرد که در لیبی یک جریان انقلابی علیه حکومت معمر قذافی قیام کرد. قیام مردمی لیبی بر علیه قذافی با دخالت‌های نظامی ناتو به بیراهه کشیده شد؛ چنانچه پس از گذشت دو سال هیچ دستاوردی برای این انقلاب نمی توان ذکر کرد و حتی وضعیت مردم نیز بدتر از گذشته شده و هیچ انتخاباتی نیز در این کشور رخ نداده است. (خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۲)

پس از سقوط قذافی و علی رغم گذشت زمان همچنان این کشور در وضعیت پایدار قرار نگرفته است و با مشکلاتی در زمینه دولت سازی مواجهه است.

۴. قیام یمن

مردم در راهپیمایی مسالمت آمیز خیابانی در میدان التغيير تقاضای استعفای علی عبدالله صالح که ۳۳ سال در مقام ریاست جمهوری یمن بود، شدند. این خواسته مردم ابتدا با پیشنهاداتی برای مصالحه مواجه شد که از سوی خود حکومت عقیم ماند؛ و سپس با سرکوب شدید و بمباران بخش‌هایی از شهر صنعاروبه روگردید. از آن پس حرکت‌های مردمی نیز به سوی خشونت پیش رفت اعتراضات یمن به جنگ قبیله‌ای تبدیل شد. وضعیت یمن به تدریج به سوی یک جنگ داخلی بر سر قدرت دولت پیش می رود لذا ناآرامی‌های یمن ویژگی‌های یک حرکت انقلابی و

براندازانه را دارا می باشد. و در حال حاضر با حمله عربستان و هم پیمانانش به یمن؛ از جنگ داخلی فراتر رفته و به تقویت نیروهای انقلابی و حوثی در یمن منجر شده است. و با خیانت علی عبدالله صالح به انصارالله در ۲ دسامبر ۲۰۱۷ که منجر به درگیری طرفداران عبدالله صالح با انصارالله شد که با پیروزی انصارالله همراه گردید و دیکتاتور سابق در هنگام فرار به سمت مارب و نیروهای دشمن در ۴ دسامبر ۲۰۱۷ (۱۳ اذر ۱۳۹۶) توسط نیروهای انصارالله کشته شد. هم اکنون جنبش انصارالله قویترین جریان سیاسی این کشور به شمار می رود و می تواند نقش تعیین کننده در جنگ تحمیلی سعودی و متحدین اش علیه یمن ایفا نماید.

۵. قیام مردم بحرین

آغاز قیام بحرین در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ بود و به قیام ۱۴ فوریه نیز مشهور است. نامگذاری این روز به عنوان نقطه آغاز قیام مردم بحرین به این معنی نیست که پیش از آن مردم بحرین اعتراضی نداشته اند. بلکه این دلیل است که مردم از ۱۸۲۰ مشغول مبارزه بوده اند. تا ۱۹۷۱ با انگلیسی ها مبارزه می کردند و از آن زمان تا ۲۰۱۱ به صورت مستمر علیه آل خلیفه مبارزه کرده اند. اکثریت مردم بحرین یعنی بحرانی ها، عجم ها و هولی ها در حاکمیت بحرین هیچ گاه هیچ نقشی نداشته اند و پست های کلیدی حاکمیت همواره در اختیار خاندان آل خلیفه بوده است. مسئله بحرین بسیار پیچیده تر از خیزش های عربی اخیر است. البته این خیزش ها هم بنوبه خود الهام بخش مردم بحرین شد و وقتی مردم بحرین دیدند که در تونس و مصر دیکتاتورها سرنگون شدند، به حق مدعی شدند که مستحق تر از دیگر مردم کشورهای عربی برای انقلاب هستند. حتی از سوی غربی ها نیز انقلاب مردم بحرین به عنوان طولانی ترین و مسالمت آمیز ترین انقلاب عربی معرفی می شود. (فرازمند، ۱۳۹۲) و هم اکنون با سرکوب قیام ملت بحرین توسط حکومت بحرین با کمک نیروهای نظامی سعودی و حصر خانگی ایت الله شیخ عیسی قاسم رهبر شیعیان این کشور و با وخامت بیماری ایشان خشم مردم را افزایش داده است و همواره از سوی نهادهای حقوق بشری به وضعیت شیخ عیسی قاسم هشدار داده شده است.

بنابراین ویژگی های موج چهارم را می توان به مردمی و فراگیر بودن، انقلاب جوانان، مسالمت آمیز بودن و عدم استفاده از اسلحه، نقش مهم شبکه های اجتماعی و مجازی، اطمینان نداشتن به ادبیات غیردینی و وارداتی غربی و تکیه بر هویت اسلامی و هویت مقاومت، ضد استبدادی بودن،

فقدان رهبری مشخص و دل نباختن به یک رهبرکاریز ماتیک و عقب نکشیدن از صحنه مبارزه، استقلال طلبی و تکیه نکردن به دولت‌های خارجی خلاصه کرد. این انقلاب‌ها ملی هستند ولی ملی‌گرایی نژاد پرستانه، میهنی و یا عربی را یدک نمی‌کشند. این قیام‌ها عدالت خواه و ضد فساد هستند ولی رویه‌های سوسیالیستی به خود نگرفتند. این قیام‌ها آزادی خواه و دموکراسی جو هستند ولی جلوه‌های سکولار و ضد مذهب ندارند. این انقلاب‌ها اسلامی هستند انقلاب‌های اسلامی منطبق بر سابقه و تاریخ کشورهای خودشان و در این میان این جمهوری اسلامی ایران است که پیشگام راهی بی‌بخش نهضت‌های اسلامی در منطقه بوده است. (افتخاری، ۱۳۹۱: ۳۳۴)

مهمترین مشخصه جنبش‌های جدید بیداری اسلامی؛ مردمی بودن می‌باشد و سایر ویژگی‌های این جنبش‌ها نیز به نوعی از این مشخصه کانونی ناشی می‌شود. در کشورهای عربی دستخوش تحول، مردم با تمام ویژگی‌های خاص خاورمیانه‌ای خود و در قالب جنبش‌هایی گسترده و فراگیر به عنوان نیرویی مهم وارد عرصه سیاست شده‌اند. در حالی که در دهه‌های گذشته حکومت‌ها، نیروهای نظامی و برخی احزاب و گروه‌ها و همچنین بازیگران خارجی در این کشورها مهمترین بازیگران عرصه سیاست بوده‌اند، اکنون مردم به عنوان نیرویی جدید با اتکا بر خود و بدون واسطه احزاب و گروه‌ها با مجوز حاکمیت و یا حمایت خارجی وارد عرصه سیاسی شده‌اند و بر این اساس شاهد ویژگی‌های دیگری مانند ضد استبدادی بودن، هویت اسلامی، استقلال خواهی، مشی مسالمت‌آمیز، رهبری جمعی و محوریت جوانان در جنبش‌ها نیز هستیم. شباهت‌های زیادی میان جنبش‌های اجتماعی جهان عرب و انقلاب اسلامی ایران وجود دارد که مهمترین آنها مردمی بودن و ضد استبدادی بودن می‌باشد. به همین جهت می‌توان گفت که خیزش‌های مردمی در جهان عرب ادامه حرکت انقلاب اسلامی در ایران و الهام گرفته از آن می‌باشد.

هرچند خیزش‌های مزبور صرفاً مولود این عامل نیستند و از عوامل متعدد دیگری که منشا داخلی دارند نیز ریشه گرفته‌اند، اما آنچه جنبش‌های کشورهای عربی را مردمی نمود، عملکرد بسیار منفی و خشن نسبت به مردم و از جمله دین‌ستیزی حاکمان و نادیده گرفتن احساسات دینی مردم بود. پیروزی انتخاباتی احزاب اسلام‌گرا در کشورهایی که جنبش در آنها به پیروزی انجامید، مانند تونس و مصر، گواه محکمی بر این واقعیت است. از این رو، در فهم این جنبش‌ها از یک سو و شناخت نظام‌های سیاسی جدید از سوی دیگر، باید به تبیین نقش گروه‌های اسلامی با اندیشه‌های مختلف در شکل‌گیری دولت‌های جدید و نیز بررسی دیدگاه‌های جریان‌های اصلی

اسلام‌گرا به ویژه جماعت اخوان المسلمین و گروه‌های سلفی و احزاب وابسته به آنها در خصوص ساختارها و مسائل سیاسی و اجتماعی در شرایط جدید توجه نشان داد.

در این کشورها، به صورت همزمان تقاضا برای دموکراسی بیشتر از یک سو و توجه بیشتر به دین در اداره امور کشور از سویی دیگر وجود دارد که در قالب گفت‌وگو میان‌گرای میانه‌رو تجلی یافته است. با نگرش عمیق‌تر به تحولات منطقه به آسانی می‌توان متوجه شد که بازگشت به مبانی دینی در زمره یکی از اولویت‌های مهم مردم قرار دارد. به بیان دیگر، در این کشورها سه جریان عمده نقش بازی می‌کنند. اول، جریان سکولار-لیبرال که به نقش اسلام در حیات سیاسی و اجتماعی کشور معتقد نیست و دین را مسئله‌ای شخصی و مربوط به زندگی خصوصی افراد می‌داند. دوم، جریان اسلام‌گرایی میانه‌رو که گروه‌های اخوانی نماد آن است و اسلام‌گرایی را با مدرنیته و دموکراسی تلفیق کرده است و سوم، جریان سنت‌گرا که در جریان با گروه‌های سلفی نمود یافته است و سردمداران آن معتقدند مدرنیته و دموکراسی در تضاد با اسلام قرار دارند البته در صحنه سیاسی امروز کشورهای عربی، دو گروه اخیر نقش بیشتری ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بیداری اسلامی جنبشی است مبتنی بر آگاهی و بر بنیاد اسلام خواهی شکل گرفته است. چهار مرحله تکاملی بیداری اسلامی در جهان اسلام شناسایی و بررسی شد. مرحله اول نهضت اصلاحی فرهنگی و سیاسی است که با شروع استعمار خارجی و عقب ماندگی جوامع در جهان اسلام آغاز می‌شود که به بررسی اندیشه‌ها و اقدامات اصلاحی مصلحانی نظیر سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، ابوالاعلی مودودی، حسن البنا پرداخته شد. مرحله دوم، جریان انقلاب و جهاد است که با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران گسترش می‌یابد و ناسیونالیسم عربی افول می‌کند که از مهم‌ترین متفکران این دوره سید قطب و امام خمینی سخن گفته شد و در مرحله سوم جریان مشارکت سیاسی تقویت می‌شود به این معنا که هر جا امکان مشارکت سیاسی و شریک شدن در حکومت برای اسلام‌گرایان فراهم می‌شود از پایگاه اجتماعی خود بهره می‌برند. و در نهایت با سقوط بن علی در تونس دومینوی شکل می‌گیرد که در ادبیات سیاسی و ژورنالیستی غرب به مرحله بهار عربی و در ادبیات مصلحان دینی به بیداری اسلامی نام گذاری گردید این مرحله قیام و انقلاب‌های کشورهای هم‌چون تونس،

لیبی، مصر، یمن و بحرین را در بر گرفت که به اختصار به روند شکل گیری هریک از این قیام‌ها پرداخته شد این جریان با ویژگی‌هایی نظیر مردمی بودن، حضور جوانان، مسالمت آمیز بودن، نقش شبکه‌های اجتماعی، اطمینان نداشتن به ادبیات غیردینی و وارداتی و تکیه بر هویت اسلامی، ضد استبدادی بودن، فقدان رهبری مشخص و استقلال طلبی شناخته می‌شود. و با نگرش عمیق به تحولات اخیر منطقه دانسته می‌شود که بازگشت به مبانی دینی در زمره اولویت‌های مهم مردم قرار دارد و جهان اسلام در هر مرحله از مراحل بیداری شاهد رشد اسلام گرایی می‌باشد علی‌رغم موانعی نظیر استبداد و استعمار این موفقیت با نقش مصلحان اسلامی در هر دوره بدست می‌آید و در خصوص دلایل و عوامل ناکامی انقلاب و بیداری اسلامی در کشورهای تونس، مصر، لیبی و بحرین لازم است در مقال دیگر بررسی شوند.

منابع و مآخذ

۱. بیانات آیت الله خامنه ای مورخ ۱۴/۰۳/۷۱
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۹۱) بیداری اسلامی در نظر و عمل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۳. القرضاوی، یوسف (۱۴۱۷) الصحوه الاسلامیه وهموم الوطن العربی والاسلامی، القاهره: مکتبه وهبه
۴. آقاجانی، نصرالله (۱۳۹۲) اسلام و تجدد در مصر، قم: بوستان کتاب
۵. صاحبی، محمدجواد (۱۳۹۶)، جنبش های فکری و دینی در جهان اسلامی معاصر، قم: نشر ادیان
۶. سیدقطب، (۱۳۷۷) آینده در قلمرو اسلام (المستقبل لهذا الدین) ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۷. عباسی، روح الله (۱۳۹۱)، بازگشت به اسلام؛ ماهیت بیداری، تهران: دفتر علم
۸. عنایت، حمید (۱۳۹۱)، اندیشه سیاسی عرب، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر
۹. فرازمند، محمد (۱۳۹۲)، میزگرد بررسی آخرین تحولات بحرین، اندیشکده تبیین
۱۰. قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۰)، سونامی در جهان عرب، تهران: امیرکبیر
۱۱. خواجه سروری، غلامرضا (۱۳۹۱) بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی (درآمدی تحلیلی بر اسلام سیاسی) تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۱۲. گنجی ارجنگی، عبدالله (۱۳۸۸) موج سوم بیداری اسلامی، تهران: انتشارات اندیشه سازان نور
۱۳. مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۸۹)، سید جمال الدین و اندیشه های او، تهران: امیرکبیر
۱۴. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۸۵)، وحدت اقبال، تهران: ماهنامه زمانه، س ۵، شماره های ۴۵ و ۴۶ صص ۲۵-۲۲
۱۵. مرادپوردهنوی، امیرحسین، ستوده محمد (۱۳۹۸) بررسی عوامل سیاسی-اجتماعی ناکامی های بیداری اسلامی در مصر (۲۰۱۳-۲۰۱۲) براساس مکعب بحران، سیاست متعالیه سال ۷ ش ۲۷ صص: ۲۷۲-۲۷۱
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، بررسی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا

۱۷. محمدی، منوچهر (۱۳۹۶) مصاحبه امیرحسین مرادپور درموضوع ناکامی بیداری اسلامی.

۱۸. نیاکونی، سید امیر (۱۳۹۰)، تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴

۱۹. وصفی، محمدرضا (۱۳۹۰)، ۳۳ ویژگی انقلاب‌های عربی، قابل دسترس در <https://www.khabaronline.ir/news/190647/33>

20. <https://fa.wikipedia.org>

21. <https://www.mashregnews.ir/news/229964> (1392/04/20)

22. Anderson, Lisa (May /June 2011). Demystifying the Arab spring .foreign affairs.

پیغام
اسلامی